



The terminology of Mahdism in Sunni sources

Mahmoud Maleki Rad¹

Received: 05/09/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

Belief in Mahdism is an Islamic belief and has always been considered since the time of the Holy Prophet. And it has been emphasized by His Majesty and religious leaders. This statement is confirmed by many narrations that Islamic sects and religions have quoted from the Prophet of Islam in connection with this belief. In those narrations, various terms and characteristics have been specified for Mahdism and the person of Imam Mahdi; Such as: Traditions that say: Hazrat Mahdi is one of the children of the Prophet and Fatima and from Atrat and he is absent. Hazrat Mahdi (pbuh) is one of the Ahlul Bayt of the Prophet and from his family; Jesus comes at the time of the advent of Hazrat Mahdi (as) and prays behind him; With his emergence, justice will be spread on earth and ... Recognition of these terms and their classification is one of the most important achievements of this article, which has been done in a descriptive and analytical manner, using Sunni hadith sources and texts. Therefore, explaining the system of Mahdavi terms and their classification from the perspective of Sunni narrations is one of the most important goals pursued in this article and this can be considered as the innovation of this research in the field of Mahdavi studies with emphasis on knowledge management.

Keywords

Mahdism, Imam Mahdi (AS), Idioms, Narrations, Sunnis, Knowledge Management.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.malekirad@isca.ac.ir

* Maleki Rad, M. (2021). The terminology of Mahdism in Sunni sources. Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 3(5), pp. 67-89. Doi:10.22081/jikm.2021.61797.1063

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

اصطلاح‌شناسی مهدویت در منابع روایی اهل سنت

محمود ملک‌راد^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

چکیده

اعتقاد به مهدویت اعتقادی اسلامی است و از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مورد توجه بوده و از سوی آن حضرت و بزرگان دینی مورد تأکید قرار گرفته است. مؤید این سخن روایات بسیاری است که فرق و مذاهب اسلامی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ارتباط با این عقیده نقل کرده‌اند. در آن روایات اصطلاحات و شاخه‌های مختلفی برای مهدویت و شخص امام مهدی علیه السلام مشخص شده است؛ مانند: روایاتی که می‌گویند: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر و فاطمه علیها السلام و از عترت است و غیبت می‌کند حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از عترت آن حضرت است؛ حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌آید و پشت سر ایشان نماز می‌خواند؛ با ظهور وی عدل و داد را در زمین فراگیر می‌شود و ... شناخت این اصطلاحات و دسته‌بندی آنها از مهم‌ترین دست‌آوردهای این مقاله است که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع و متون حدیثی اهل تسنن صورت گرفته است. بدین جهت تبیین نظام اصطلاحات مهدوی و دسته‌بندی آنها از منظر روایات اهل تسنن، مهم‌ترین اهدافی است که در این مقاله دنبال می‌شود و این مطلب را می‌توان از نوآوری‌های این تحقیق در حوزه مطالعات مهدوی با تأکید بر مدیریت دانش برشمرد.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، امام مهدی علیه السلام، اصطلاحات، روایات، اهل تسنن، مدیریت دانش.

m.malekirad@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ ملک‌راد، محمود. (۱۴۰۰). اصطلاح‌شناسی مهدویت در منابع روایی اهل سنت. دوفصلنامه علمی -

Doi:10.22081/jikm.2021.61797.1063

ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۶۷-۸۹

باور به مهدویت همواره مورد توجه فرق و مذاهب اسلامی بوده و مورد تأکید قرار گرفته و در این باره روایات بسیاری در منابع و متون اسلامی به خصوص اهل تسنن نقل شده است. در آن روایات اصطلاحات و موضوعاتی برای مهدویت و شخص امام مهدی علیه السلام بیان شده است. شناخت آن اصطلاحات و دسته‌بندی آنها از دو جهت یکی از نظر ایجاد وحدت دیدگاه در میان فرق اسلامی و دیگر از نظر تحکیم و تقویت باور به مهدویت به عنوان باور اسلامی و نشان دادن کارکردهای مختلف آن، دارای ضرورت است. حال به منظور سر و سامان دادن به اطلاعات موجود و استفاده بهینه از این روایات، می‌توان به روان‌سازی تبادل اطلاعات در حوزه مطالعات مهدوی به حل مسائل و بر افزایش کارایی و بهبود اثربخشی آن کمک کرد و اطلاعات مناسبی را در اختیار مراکز مهدوی پژوه و محققان و پژوهشگران در این حوزه قرار داد و در وقت و هزینه صرفه‌جویی کرد. در نتیجه برای مطالعات مهدوی به عنوان یکی از حوزه‌های دانشی می‌توان از «مدیریت دانش» استفاده کرد.

لازم است یادآوری شود موضوع مهدویت در روایات اهل تسنن مورد توجه اندیشمندان اسلامی شیعه و سنی قرار گرفته و در این خصوص آثاری نگاشته شده است؛ اما با نگاه به روان‌سازی تبادل اطلاعات ناظر به مدیریت دانش در این حوزه کاری صورت نگرفته است؛ از این رو در مقاله پیش رو سعی بر این است این خلأ پژوهشی بر طرف و به اصطلاحات و موضوعات به کار رفته در روایات اهل تسنن در موضوع مهدویت با این نگاه پرداخته و آن روایات از این منظر دسته‌بندی شوند. برای تحقق هدف و غرض یادشده، این نوشته در سه گفتار سامان یافته است. در گفتار اول به اهمیت و جایگاه مهدویت در روایات اهل تسنن اشاره شده و در گفتار دوم به دسته‌بندی روایات با نگاه به اصطلاحات و موضوعات موجود در آنها پیگیری شده و در گفتار سوم به برخی از محدثان و حافظان و روایانی از اهل تسنن که درباره حضرت مهدی علیه السلام روایاتی را نقل کرده‌اند، اشاره می‌شود.

۱. اهمیت و جایگاه مهدویت در منابع اهل تسنن

مسئله مهدویت یکی از مسائل مهم از منظر اهل تسنن به شمار می‌رود، به گونه‌ای که در منابع و متون حدیثی آنان مورد توجه جدی قرار گرفته و در این خصوص روایات زیادی از سوی راویان حدیث نقل شده است. اهل تسنن روایات مهدویت را از افرادی چون معاذ بن جبل، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، عباس بن عبدالمطلب، سلمان فارسی، علی بن ابی طالب، عمار بن یاسر، ابویوب انصاری، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری که همگی از صحابه بزرگ رسول خدا ﷺ بودند، نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، محدثان و راویان بسیاری از اهل تسنن بر این باورند که احادیث مربوط به مهدی ﷺ صحیح‌اند و در کتاب‌های متعدد، آنها را نقل کرده‌اند. محدثانی چون ترمذی، بیهقی، حاکم نیشابوری، ابن اثیر، ذهبی، ابن کثیر، تفتازانی، ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی و ابن حجر هیتمی در کتاب‌های حدیثی خودشان روایاتی را در این زمینه نقل کرده‌اند.

بخاری در باب نزول عیسی، از ابی هریره از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟ حَالُ شِمَا چگونه خواهد بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از میان خودتان خواهد بود» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱). در صحیح مسلم نیز از جابر از قول رسول خدا ﷺ نقل شده است: «... فَيُنزَلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ، تَعَالَى صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا...» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

شیخ عبدالمحسن العباد از متفکران معاصر اهل تسنن در کتاب عقیده اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر می‌گوید: «برخی از احادیث می‌توانند برخی دیگر را تفسیر کنند؛ بنابراین احادیثی که در سنن و مسانید آمده، این دسته از روایات، روایات یادشده از بخاری و مسلم را تفسیر می‌کنند و همگی آنها دلالت دارند مبنی بر اینکه آن فرد صالحی که در این روایات به آن اشاره شده، او حقیقت ثابتی است که در آخرالزمان محقق خواهد شد؛ بنابراین کسی که می‌گوید این احادیث ساخته و پرداخته شیعیان

است و نمی‌توان آنها را به پیامبر ﷺ نسبت داد؛ سخن درستی نگفته است و این حرف یا از روی جهل و نادانی است یا از روی عناد و لجاجت با حق است؛ زیرا با این حجم وسیع و با آن طرق متعددی که در کتب آمده، این حقیقت را بیان می‌کند که آن احادیث از سوی رسول خدا ﷺ بیان شده‌اند. علاوه بر این محدثان و عالمانی که به احادیث مهدویت باور دارند و آنها را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند افرادی محقق و اهل دقت و نقادی هستند. در نتیجه پذیرش و قبول آنها از ایمان به پیامبر ﷺ نشئت می‌گیرد و داخل در ایمان به او و از مصادیق ایمان به غیب به شمار می‌رود و ایمان به غیب هم از سوی خداوند از نشانه‌های متقین برشمرده شده است. "ذکک الکتاب لاریب فیه هُدًی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب" (بقره، ۲)؛ بنابراین واجب است در همه اموری که رسول خدا ﷺ بدان‌ها خبر داده است، ایمان بیاوریم. چه از امور گذشته و چه از آینده و چه اموری که از ما غایب‌اند.^۱

وی در نقد افراد شاذ و نادری که به مهدویت باور چندانی ندارند، می‌گوید: «خروج مهدی ﷺ در آخرالزمان بر طبق سُنَّتِ خداوند است؛ زیرا سُنَّتِ الهی بر درگیری دائم میان حق و باطل استوار است. در نتیجه خداوند در هر زمانی کسی را آماده می‌کند تا از دین حق حمایت کند و در صدد نصرت آن باشد؛ بنابراین در هیچ زمانی زمین خالی از حجت نخواهد بود. بر این اساس مهدی ﷺ کسی است که در زمان خروج دجال به حمایت از دین اسلام برمی‌خیزد و عیسی مسیح ﷺ نیز در این هنگام از آسمان نازل می‌شود.^۲

ابن تیمیه نیز در این زمینه می‌گوید: «احادیثی که امثال ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران بر خروج مهدی ﷺ بدان‌ها استشهاد کرده‌اند، احادیث صحیحی هستند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱).

۱. مقاله‌ای با عنوان «عقیده أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر» چاپ شده در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۳، سال ۱۳۸۸ق. و مجله «الرد علی من أنکر أحادیث المهدی» که در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۴۵، سال ۱۴۰۰ق.

۲. مقاله «الرد علی من أنکر أحادیث المهدی» چاپ شده در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۴۵، سال ۱۴۰۰.

محمد صدیق حسن خان در کتاب الاذاعه بر این مطلب نیز تأکید دارد و در این زمینه می گوید:

«با توجه به احادیث متواتری که جمهور امت بر آنها اتفاق نظر دارند؛ بدون هیچ تردیدی مهدی علیه السلام در آخرالزمان خروج می کند. کسی که این مطلب را انکار کند، درواقع در مقابل نصوص مستفیض و متواتر قرار گرفته و این نیز جرئت بسیاری می خواهد» (محمد صدیق حسن، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۵).

سفارینی نیز بر این امر تصریح دارد و درباره مهدی علیه السلام می گوید: «از مجموعه روایاتی که از سوی صحابه درباره مهدی علیه السلام نقل شده می توان به قطع و یقین رسید؛ بنابراین اعتقاد و ایمان به خروج مهدی علیه السلام واجب و لازم است» (محمد صدیق حسن، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۶).

عبدالعزیز بن باز رئیس وقت دانشگاه اسلامی مدینه منوره، در یادداشت خود بر نوشته عبدالمحسن عبّاد درباره حضرت مهدی علیه السلام که در مجله آن دانشگاه به چاپ رسیده، می نویسد: «احادیث درباره مهدی علیه السلام مستفیض بلکه متواتر است. چنان که تعدادی از عالمان گفته اند این احادیث در حد تواترند. این احادیث دلالت می کنند آن شخص وعده داده شده، امر ثابتی است و خروجش به حق خواهد بود. چنان که جمهور عالمان در این زمینه اتفاق نظر دارند؛ بنابراین حق با آنان است که می گویند مهدی علیه السلام حقیقت دارد و در آخرالزمان خروج می کند. به حرف برخی از افراد که برخلاف نظر اکثریت عالمان سخن گفته اند، وقعی نهاده نمی شود».^۱

۲. دسته بندی روایات نبوی درباره موضوعات و اصطلاحات برای حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی را که در کتاب های اهل تسنن درباره مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام آمده است، می توان از جهت اصطلاحات به کاررفته در آنها به چند دسته تقسیم کرد:

۱. به کاربرد اصطلاح «فرزند عبدالمطلب» برای حضرت مهدی علیه السلام: این ماجه

۱. مقاله ای با عنوان «عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر» چاپ شده در مجله الجامعه الاسلامیه چاپ مدینه منوره، شماره ۳ سال اول، ۱۳۸۸ق.

در این باره حدیثی را بدین مضمون نقل کرده است. طبق آن حدیث گفته شده است «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد عبدالمطلب است» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

۲. به کاربردن اصطلاح «فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله» برای امام مهدی علیه السلام: روایاتی که در آنها تصریح شده حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم اسم و هم کنیه اوست: از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از فرزندان من است نام و کنیه اش همانند نام و کنیه من است» (جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۳۵).^۱

در روایت دیگری می‌فرماید: «دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه فردی از اهل بیتم که هم نامم است حکومت می‌کند و زمین را بعد از پرشدن از ظلم و ستم از عدل و داد آکنده می‌سازد» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۳۳).^۲ احمد بن حنبل نیز حدیثی بدین مضمون از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۲).

۳. به کار بردن اصطلاح «فرزند حضرت زهرا علیها السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: دسته‌ای از روایات نقل شده از اهل تسنن اصطلاح فرزند حضرت زهرا علیها السلام را برای حضرت مهدی علیه السلام به کار برده‌اند. در آن روایات گفته شده آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است. در سنن ابی‌داود از سعید بن مسیب از ام‌سلمه نقل شده که وی گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت فرمودند: «مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است» (ابی‌داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۸).

۴. به کار بردن اصطلاح «فرزند امام علی علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: سیوطی در این باره حدیثی را نقل کرده که «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت علی علیه السلام است» (سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰).

۵. به کار بردن اصطلاح «فرزند امام حسین علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: ابن حماد روایتی را بدین مضمون نقل کرده که «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است» (ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۶۳).

۱. «المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی...».

۲. «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُوزًا وَظُلْمًا».

۶. به کاربردن اصطلاح «فرزند امام عسکری علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام:
 قندوزی به این دسته از روایات اشاره کرده و در این باره با نقل روایاتی می‌گوید:
 «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت امام عسکری علیه السلام است» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۴).
۷. به کاربردن اصطلاح «اهل البیت» برای امام مهدی علیه السلام: در دسته‌ای دیگر از روایات اصطلاح «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» برای حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.
 بر طبق روایتی ابن مسعود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «اگر از دنیا چیزی به قدر یک شب نمانده باشد فردی از اهل بیتم حاکمیت خواهد یافت» (مقدسی شافعی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹).
 احمد بن حنبل از عبدالله بن مسعود از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه مردی از اهل بیتم بیاید که هم نام من است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۶).
- در سنن ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است آن حضرت فرمودند: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم به حکومت می‌رسد که اسم او همانند اسم من است» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۴۵).
۸. به کاربردن اصطلاح «قریشی بودن» برای حضرت مهدی علیه السلام: در این خصوص احمد بن حجر هیتمی روایتی را نقل کرده که در آن تصریح شده حضرت حضرت مهدی علیه السلام از قریش است» (ابن حجر، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۷۹).
۹. به کاربردن اصطلاح «از پیامبر بودن» برای امام مهدی علیه السلام: در این دسته روایاتی است که دلالت دارند مهدی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابوسعید خُدَری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «... الْمَهْدِي مَنِّي...؛ مهدی از من است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۲).
۱۰. به کاربردن اصطلاح «عترت رسول» برای حضرت مهدی علیه السلام: روایاتی دلالت دارند مبنی بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
 ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۵۵).
۱۱. به کار بردن اصطلاح «اخلاق پیامبر» برای حضرت مهدی علیه السلام: در برخی از روایات دیگری که از اهل تسنن نقل شده، اخلاق حضرت مهدی علیه السلام همانند اخلاق

پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. ابی داود در این خصوص از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند
آن حضرت فرمودند: «مردی از امتم خروج می کند که... اخلاقش مانند اخلاق من است»
(ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۱).

۱۲. به کاربردن اصطلاح «دوازدهمین نفر از اوصیای الهی» برای حضرت مهدی علیه السلام:
به واژه «اثنی عشر» خلیفه، هم در روایات شیعی و هم روایات اهل تسنن توجه ویژه شده
است. بر پایه این باور در طول تاریخ بنی امیه و بنی عباس تلاش بسیاری کردند تا این
دسته از روایات را بر خودشان تطبیق کنند. قندوزی روایاتی را در این خصوص نقل
کرده مبنی بر اینکه «حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین نفر از اوصیا الهی است» (قندوزی،
۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۲).

۱۳. به کاربردن اصطلاح «عدالت» برای حضرت مهدی علیه السلام: اصطلاح «عدالت» از آن
دسته از اصطلاحاتی است که در روایات اهل تسنن درباره مهدویت به وفور به کار رفته
است. در این روایات به فراگیری عدالت و لبریز شدن زمین از عدالت به دست حضرت
مهدی علیه السلام در عصر ظهور تصریح شده است. عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل
می کند آن حضرت فرمودند: «قیامت بر پا نمی شود تا اینکه فردی از اهل بیتم که هم نام
من است حکومت کند. توسط وی زمین پر از عدل و قسط می شود، همان گونه که از
ظلم و جور پر شده باشد» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۰۹).

ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «قیامت برپا
نمی شود مگر اینکه زمین پر از ظلم و جور شود تا اینکه فردی از اهل بیتم خروج کند و
زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده باشد» (حاکم
نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۰۰) حاکم نیشابوری در مستدرک درباره سند این روایت
می گوید: این خبر بنابر شرط مسلم در مورد صحت و سقم اخبار، خبر صحیحی است.
«هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۰۰).

۱۴. به کاربردن اصطلاح «غیبت» برای امام مهدی علیه السلام: در دسته ای از روایاتی که از
اهل تسنن درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده به موضوع «غیبت» اشاره شده است.
جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند آن حضرت فرمودند: «مهدی

از فرزندانم و هم‌نامم می‌باشد. کنیه او مانند کنیه من است. از نظر خلقت ظاهری و اخلاق شبیه‌ترین افراد به من است. برای او «غیبتی» است که بسیاری از مردمان پایشان خواهد لغزید. بعد از آن غیبت، همانند شهاب روشن و فروزنده خواهد آمد و زمین را پر از عدل می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد» (جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۳۵).^۱

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند رسول الله ﷺ در مورد حضرت مهدی عجل الله فرمودند: «از فرزندان او اشاره به علی بن ابی‌طالب ع قائم منتظر است که زمین را بعد از پرشدن از ظلم و جور پر از عدل و داد می‌کند. کسانی که در زمان غیبتش بر امامت او پایدار می‌مانند از کبریت احمر^۲ کم‌یاب‌ترند. در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری از جایش برخاست و گفت: ای رسول خدا برای قائم از فرزندان شما غیبتی است؟ فرمودند آری تا خداوند از این راه مؤمنان را خالص کند و کفار را باطل گرداند. ای جابر این امری از سوی خداوند است و غیبت سزای از اسرار الهی بوده و از بندگان پوشیده شده است. پس مبادا در این امر شک کنی؛ زیرا شک در امر الهی موجب کفر است» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

اصطلاح «غیبت» در این روایات به معنای احیای حضرت مهدی عجل الله و اعاده او به دنیا بعد از رحلت نیست، بلکه به معنای اختفای او و محجوب شدن وی از چشم مردم است. از روایاتی که مشتمل بر لفظ غیبت است، این مطلب متبادر می‌شود. شاهد بر آن روایتی است که همه مسلمانان آن را قبول دارند که از رسول خدا ص نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۷۲). این روایت بر ضرورت وجود امام حی در هر عصر و زمانی صراحت دارد و شامل هر دو عصر غیبت و حضور می‌شود؛ بنابراین غیبت در روایات یادشده، به ضمیمه این روایتی که همه قبول دارند، این است که امام در حال غیبت از چشم مردم محجوب و مخفی است.

۱. «المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً، تكون له غيبة و حيرة، يضل فيها الامم، ثم يقبل كالشهاب الثاقب، يملؤها عدلاً و قسطاً، كما ملئت جوراً و ظلماً».

۲. ضرب المثل است برای چیزهای نادر و کمیاب.

۱۵. به کاربردن اصطلاح «کبریت احمر»^۱ برای افرادی که در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام پایبند به امامت آن حضرت باشند: قندوزی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «کسانی که در زمان غیبتش بر امامت او پایدار می‌مانند از کبریت احمر کم‌یاب‌ترند» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

احمد بن حنبل از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد خداوند در آن روز فردی از ما را برمی‌انگیزد تا وی زمین را از عدل و داد پر نماید» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

۱۶. به کاربردن اصطلاح «نزول حضرت عیسی علیه السلام» در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام: در روایات بسیاری از اهل تسنن به موضوع «نزول حضرت عیسی علیه السلام» در هنگامه ظهور اشاره شده است. در این دسته از روایات تصریح شده است حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد. جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «همواره امت من تا روز قیامت در راه حق جهاد می‌کنند پس عیسی بن مریم نازل می‌شود؛ امیر امت من به عیسی می‌گوید بیا و برای ما نماز بخوان. عیسی می‌گوید: من نمی‌آیم بعضی از شما بر بعضی دیگر امیرید و این کرامتی است که خدا به این امت - مسلمان - داده است» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۷).

۱۷. به کاربردن موضوع «نماز حضرت عیسی علیه السلام» در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام: در دسته‌ای دیگر از روایات تصریح شده است حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص نقل شده: «از ما کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند» (ابن حجر هتیمی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۸).

۱۸. به کاربردن اصطلاح «سادات اهل بهشت» برای حضرت مهدی علیه السلام در دسته‌ای دیگر از روایات ضمن بیان صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام به نکاتی در این باره اشاره شده است. انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ما

۱. این اصطلاح کنایه است برای چیزهای باارزش و کمیاب.

فرزندان عبد المطلب «من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی» سیدو آقای اهل بهشتیم» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

۱۹. به کار بردن اصطلاح «ظهور دفعی حضرت مهدی علیه السلام به امر خداوند» برای امام مهدی علیه السلام: در دسته دیگری از روایات اشاره شده است که خداوند امر مهدی علیه السلام را یک شبه درست می کند. یعنی ظهور امری دفعی و آنی خواهد بود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده است: «مهدی علیه السلام از ما اهل البیت است؛ خداوند امرش را یک شبه درست می کند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۱).

۲۰. به کاربرد اصطلاح «وفور نعمت» در عصر ظهور: طبق برخی از روایاتی که از اهل تسنن نقل شده است، مردم در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به انواع مختلف نعمت ها متنعم می شوند که تا آن روز چنین نعمت هایی را ندیده بودند. ابوسعید خُدَری به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «مهدی در امت من خواهد بود. در زمان وی امت من به نعمتی می رسند که تا آن زمان متنعم به چنین نعمتی نشده اند. اموال در آن زمان زیادی و وفور پیدا می کند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۰).

طبق برخی دیگر از روایات در زمان امام مهدی علیه السلام خداوند نعمات مضاعف خود را بر مردم ارزانی می دارد و در این باره زمین با بیرون دادن نباتات مختلف بر نعمت ها می افزاید.

حاکم نیشابوری از ابوسعید خدَری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «در آخر امتم مهدی علیه السلام خروج می کند. خداوند با باران پر خیر و برکت آنها را سیراب می سازد و زمین نبات و روئیدنی های خود را بیرون می دهد، اموال بین مردم بالسویه تقسیم می شود، امت متنعم و بزرگ می گردد و حیوانات زیاد می گردند». وی بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث صحیحی است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۰۱).^۱

۲۱. به کاربرد اصطلاح «امام مهدی علیه السلام پناه مردم» است: طبق دسته ای از روایات

۱. «يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْعَيْثَ، تُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا تَنْعَمُ الْأُمَّةُ، وَتَكْتُمُ الْمَأْشِيَةَ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ».

منقول از اهل تسنن حضرت مهدی علیه السلام پناهگاه امنی برای مردم است و در زمان ظهور مردم به ایشان پناه می آورند و با وی آرامش می یابند. طبق روایتی این مطلب را ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند (ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۲).

۲۲. به کاربردن اصطلاح «قیام» مردم مشرق برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام: بر اساس برخی از روایات مردمی از مشرق به حمایت حضرت مهدی علیه السلام برمی خیزند و برای حکومت وی زمینه سازی می کنند.

ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند آن حضرت فرمودند: «مردمی از جانب مشرق قیام می نمایند و سلطنت را برای حضرت مهدی علیه السلام آماده می سازند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۰۶).

۲۳. به کاربردن اصطلاح «سرعت گرفتن مردم» در پیوستن به حضرت مهدی علیه السلام: طبق دسته ای از روایات منقول از اهل تسنن، وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، بر یارانش لازم است خود را با سرعت به او برسانند؛ گرچه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد. این روایت را ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۱).

بعد از بررسی اصطلاحات و موضوعات مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام بر اساس منابع روایی اهل تسنن، اکنون باید دید مراد از مهدی در این روایات چه کسی است؟ آیا منظور از آن محمد بن الحسن عسکری است.

ممکن است گفته شود گرچه قبول داریم احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده و مضمون این احادیث را قبول داریم که با صراحت تمام می گویند حضرت مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه و از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، می باشد؛ اما از این روایات نمی توان اثبات کرد که مهدی علیه السلام همان محمد بن حسن باشد؛ زیرا اولاد فاطمه علیها السلام بسیارند و اهل بیت علیهم السلام نیز بر همه اولاد فاطمه علیها السلام صدق می کند؛ بنابراین با این روایات هرگز نمی توان مصداق و فرد مشخص یعنی محمد بن حسن را اثبات کرد.

نقد و بررسی

رسول خدا ﷺ حضرت مهدی علیه السلام را با اوصافی ذکر کرده که همه آن اوصاف در شخص خاصی چون محمد بن حسن جمع است و تنها بر وی تطبیق می‌کند؛ یعنی در واقع آن اوصاف مصداق و فرد مشخصی دارند؛ پس منظور از آن روایات محمد بن حسن است (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵).

در پاسخ ممکن است گفته شود احتمال دارد فرد دیگری که دارای تمام این خصوصیات است در آینده بیاید و غیر از محمد بن حسن باشد؛ زیرا تا زمان ظهور ممکن است سالیان درازی فاصله باشد و در این سالیان کسی از اولاد فاطمه علیها السلام و از اهل بیت دقیقاً با همین خصوصیات و ویژگی‌ها بیاید؛ بنابراین نمی‌توان گفت این خصائص و ویژگی‌ها تنها بر محمد بن حسن علیه السلام صدق می‌کند و از این راه نمی‌توان این مصداق و فرد مورد نظر را اثبات کرد.

پاسخ

وقتی دیدیم تمام صفاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بر فرد مشخصی چون محمد بن حسن صادق است و بر او تطبیق می‌کند، پس با وجود این روایات می‌توان گفت محمد بن حسن همان مهدی وعده داده شده در روایات نبوی است و این فعلاً قطعی است و اگر گفته شود ممکن است در آینده از عترت رسول کسی پیدا شود و دارای این صفات باشد، در حد احتمال است. با این وصف آن صفات که بر محمد بن حسن تطبیق می‌کنند، به صورت دلیل قطعی تلقی می‌شوند و احتمال آمدن فردی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از اهل بیت با این اوصاف گرچه منتفی نیست، در حد احتمال است؛ بنابراین با وجود دلیل قطعی نسبت به این احتمال، نباید از دلیل قطعی دست برداشت؛ زیرا دلیل قطعی بر دلیل غیرقطعی رجحان دارد و عقل نیز حکم می‌کند با وجود دلیل قطعی نباید به دلیل احتمالی توجه کرد (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵) و اگر به صرف وجود احتمال از دلیل قطعی بخواهیم دست برداریم، در نتیجه باید از بسیاری از تکالیف دست برداشت؛ زیرا با وجود دلیل قطعی همچنان احتمال دلیل غیرقطعی که معارض با

دلیل قطعی است نیز ممکن است وجود داشته باشد و عقل چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که به صرف احتمال از دلیل قطعی دست برداشته شود.

مضافاً بر اینکه اگر به احتمال آمدن کسی با اوصافی که در روایات پیامبر ﷺ آمده، ترتیب اثر دهیم، هرگز این اوصاف را نمی‌توان بر کسی تطبیق داد و تا قیامت نباید این صفات را بر کسی منطبق دانست. چون همواره تا قیامت احتمال آمدن فردی از اولاد فاطمه علیها السلام و از اهل بیت با این اوصاف وجود دارد.

در نتیجه اگر در روایات نبوی صفاتی که راجع به مهدی علیه السلام گفته شده، در محمد بن حسن موجود باشد، عقل حکم می‌کند که او حجت خدا و او مهدی‌ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان تصریح کرده است و به صرف احتمال اینکه کسی در آینده ممکن است بیاید و دارای این صفات باشد، نمی‌توان از دلیل قطعی دست برداشت (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵).

بنابراین احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، بعد از نقد و بررسی آنچه که موافق مضمونشان است، این است که از آنها برمی‌آید مهدی علیه السلام این امت منحصرأ فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

حافظ گنجی در این زمینه می‌گوید: «اسناد برخی از این احادیث را که ضمیمه برخی دیگر کنیم، قطع و یقین به مضمون احادیث مهدویت پیدا می‌شود» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۶۵).

۳. محدثان و راویان روایات مهدویت از اهل تسنن

بسیاری از محدثان، حافظان و راویان اهل سنت، روایات نبوی درباره حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند. اکنون به نام برخی از این محدثان اشاره می‌کنیم: ۱. ترمذی، ۲. حاکم نیشابوری، ۳. بیهقی، ۴. ابن اثیر، ۵. ذهبی، ۶. ابن حجر هیتمی، ۷. سیوطی، ۸. ابن حجر عسقلانی، ۹. متقی هندی، ۱۰. شعرانی و... علاوه بر محدثان و حافظان و راویان، بسیاری از عالمان اهل تسنن درباره حضرت مهدی علیه السلام کتاب نیز نوشته‌اند. برخی از این عالمان و کتاب‌ها عبارت‌اند از: ۱. عباد بن رواجی صاحب کتاب اخبار المهدی، ۲. ابونعیم

اصفهانى، صاحب كتاب اربعين حديثا فى امر المهدي، ۳. محمد بن يوسف گنجى شافعى صاحب كتاب البيان فى اخبار صاحب الزمان، ۴. ابن حجر هيمى، صاحب كتاب القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، ۵. جلال الدين سيوطى، صاحب كتاب علامات المهدي، ۶. على بن حسام الدين متقى هندی، صاحب كتاب البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان.

با توجه به مطالب يادشده بر طبق آنچه که در کتاب‌هاى تاريخ آمده، اعتقاد به منجى موعود تنها مختص به شيعه و دين اسلام نيست، بلکه همه اديان به مصلح موعودى که در آخر الزمان ظهور کند، باور دارند و بر آن تأکيد مى‌کنند. در دين اسلام نيز اين اعتقاد در ميان همه فرق و مذاهب اسلامى مشترک است و نسبت دادن اين اندیشه تنها به شيعه، نسبت ناروايى است.

شيخ بن باز مفتى معاصر عربستان در اين باره مى‌گويد: «امر مهدي امر معلومى است؛ احاديث در اين زمينه در حد استفاضه، بلکه متواتر است. اين احاديث دلالت دارند بر اينکه مهدي موعود امرى ثابت و خروجش به حق است» (العباد، ۱۳۸).

شهيد مطهرى نيز با نگاه فراديني و فرامذهبي در اين زمينه مى‌نويسد: «مسئله مهدويت در اسلام - و بالاخص در تشيع - يک فلسفه بزرگ است. اعتقاد به ظهور منجى است. نه در شعاع زندگى يک قوم و يک ملت و يا يک منطقه و يا يک نژاد، بلکه در شعاع زندگى بشریت. مربوط به اين نيست که يک منجى بيايد و مثلاً شيعه را يا ايران را يا آسيا را يا مسلمانان جهان را نجات دهد. مربوط به اين است که يک منجى و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگى بشر را در عالم دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغيير بدهد» (مطهرى، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۵۶).

هم او در کلام ديگرى مى‌گويد: «مسئله‌اى که اکنون همه اديان راجع به حضرت حجت منجى پيش‌بنى مى‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنيت کامل برقرار خواهد شد، همان پيش‌بنى تکامل تاريخ و تکامل بشریت است؛ يعنى زندگى بشر در آينده منتهى مى‌شود به عالى‌ترين و کامل‌ترين زندگى‌ها که از جمله آثارى که در آن هست آشتى انسان و طبيعت است و آن اين است که زمين تمام

معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه اینها خود، تکامل تاریخ است» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

پاسخ به چند شبهه:

درباره برخی از روایاتی که از اهل تسنن در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده شبهات و اشکالاتی مطرح شده است. به هدف تبیین و تفسیر درست مهدویت از دیدگاه اهل تسنن، ضروری است به نکاتی در این خصوص اشاره شود:

۱. در برخی از روایاتی که اهل تسنن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، اضافاتی وجود دارد که با بسیاری دیگر از روایاتی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده، منافات دارد. از جمله در روایتی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرموده است: «مهدی عجل الله تعالی فرجه با من هم‌نام است و اسم پدرش نیز مانند اسم پدرم می‌باشد؛ یواطیء اسمه اسمی و اسم آیه اسم ابی» (ابی داود، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۸۳).

این جمله آخری (اسم پدرش مانند اسم پدر من است) با روایات دیگری که این اضافه را ندارند، در تنافی است؛ پس این بخش از حدیث از سوی عالمان و حدیث‌شناسان اهل تسنن نقد جدی شده است. گفته شده این قسمت جزو حدیث نیست و بدان اضافه گردیده و در متن اصلی حدیث وجود ندارد؛ زیرا این اضافه در روایتی که عاصم با سند خودش از عبدالله بن مسعود و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده آمده است؛ در حالی که بیشتر حافظان و محدثان این حدیث را بدون زیادی (اسم آیه اسم ابی) نقل کرده‌اند؛^۱ بنابراین ممکن است این زیادی را راوی اضافه کرده و به عاصم نسبت داده است. در نتیجه حافظ گنجی می‌گوید: «با توجه به اینکه بسیاری از محدثان این حدیث را بدون زیاد (اسم آیه اسم ابی) نقل نموده‌اند، لذا زیاده در آن اعتباری ندارد» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۶۲). علاوه بر عالمان اهل تسنن، این بخش از حدیث را عالمان شیعه نیز نقد جدی کرده‌اند.

۱. مانند ترمذی در سنن، وی بعد از نقل این خبر که بدون زیادی «اسم آیه اسم ابی» ذکر کرده، می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است. احمد نیز در مسند آن را بدون زیاده آورده است. حافظ گنجی این حدیث را از ۳۰ نفر از روایان که همه از عاصم نقل کرده‌اند، بدون زیادی نقل کرده است.

علامه محمدتقی شوشتری از عالمان حدیث‌شناس معاصر شیعی در نقد آن می‌گوید: «این جمله "نام پدر او نام پدر من است" بر روایت رسول گرامی به‌دروغ افزوده شده است. علت آن این است که چون در اخبار و روایات زیادی از رسول خدا ﷺ درباره حضرت مهدی علیه السلام مبنی بر خروج آن حضرت رسیده است؛ لذا قدرت‌طلبان بر بخش پایانی روایت، جمله مذکور را به میل خود و برای سوء استفاده، اضافه کرده‌اند تا به آمال خویش دست یابند. از جمله کسانی که تلاش کرده این جمله را بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه کند، منصور دوانیقی بود؛ زیرا نام او عبدالله و نام فرزندش مهدی بود. وی در صدد برآمد تا مهدویت را برای فرزندش مهدی به اثبات رساند. او با این ادعا به سرتاسر سرزمین‌های اسلامی نامه نوشت و به کارگزاران خود دستور داد تا برای فرزندش مهدی از مردم بیعت بگیرند... علاوه بر آن محتمل است این اضافه از سوی عبدالله بن حسن که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است، برای فرزندش محمد صورت گرفته باشد» (شوشتری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۲۹).

دکتر سیدجعفر شهیدی نیز در این خصوص می‌گوید: «دیگر از کسانی که در دوران زندگانی امام صادق علیه السلام خود را مهدی خوانده است، محمد پسر عبدالله، نواده امام مجتبی علیه السلام است.... به نظر می‌رسد این قسمت حدیث "اسم پدرش هم اسم پدرم است" را اینان بر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله "المهدی من ولدی اسمه اسمی" اضافه نموده باشند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۱).

بنابراین این بخش از روایت دارای سند درستی نیست و نمی‌توان آن را قبول کرد.

۲. در برخی از کتاب‌های روایی، روایتی بدین مضمون آمده است: «مهدی از فرزندان عباس است» (ابن‌حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۶۵). این روایت نیز از دید عالمان حدیث‌شناس اهل تسنن مردود دانسته شده و از حجیت ساقط است؛ زیرا از نظر سند مخدوش است. محمد بن صبان در این باره می‌گوید: «در اسناد این خبر افراد وضاع وجود دارند» (صبان، ۱۹۹۰م، ص ۱۳۷)؛ بنابراین نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و در نتیجه از درجه اعتبار ساقط است.

۳. طبق برخی از روایاتی که در منابع حدیثی اهل تسنن آمده، گفته شده حضرت مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیه السلام است. در روایت نقل شده آمده است: «و لا المهدی

الا عیسی بن مریم» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۰۴).

این حدیث نیز از سوی عالمان و حدیث‌شناسان اهل تسنن، هم از نظر سند و هم از نظر متن، نقد جدی شده است.

اما از نظر سند گفته شده این حدیث ضعیف است؛ زیرا در اسناد این حدیث اشخاصی چون محمد بن خالد الجندی و احمد بن محمد بن المؤمن الصوری، وجود دارند که توثیق نشده‌اند.

ابن حجر هیتمی در الصواعق از بیهقی نقل می‌کند که وی در نقد این قسمت از حدیث می‌گوید: «این بخش از روایت را محمد بن خالد منفردا نقل کرده است» (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۸).

ابن تیمیه نیز می‌گوید: «این حدیث ضعیف است و نمی‌توان بر آن اعتماد نمود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱). حافظ گنجی درباره محمد بن خالد الجندی می‌گوید: «او در نقل حدیث اهل تساهل بوده در نتیجه وقتی راوی حدیث، به تساهل معروف باشد، حدیث او مورد قبول نیست» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۸۷)؛ بنابراین این حدیث از جهت سند دچار اشکال است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

اما از نظر متن نیز حدیث نقل شده دچار اشکال جدی است؛ زیرا این سخن «لا المهدی إلا عیسی بن مریم» با احادیث متواتری که درباره حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف ایشان آمده، در تعارض است. برای اینکه در این دسته از روایات به اوصافی پرداخته شده که این اوصاف، غیر از آن چیزهایی است که در عیسی بن مریم علیه السلام یافت می‌شوند. این اوصاف بیانگر شخصیت و فرد دیگری غیر از عیسی بن مریم علیه السلام است.

سیوطی درباره این حدیث می‌گوید: «قرطبی در تذکره گفته، اسناد این حدیث ضعیف است و احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، گفته‌اند مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است و این روایات اصح و ثابت شده است؛ بنابراین به حدیثی که گفته «لا المهدی الا عیسی بن مریم» نمی‌توان اعتماد کرد» (سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

بنابراین باید اعتراف کرد حضرت مهدی علیه السلام غیر از عیسی بن مریم علیه السلام است و طبق روایات بسیاری حضرت عیسی مسیح علیه السلام در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام نیز برای دفاع از

او خواهد آمد. مؤید آن روایتی است که بخاری در باب نزول عیسی علیه السلام از ابوهریره از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَائِكُمْ مِنْكُمْ؛ حال شما چگونه خواهد بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از میان خودتان خواهد بود» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱)؛ بنابراین به این دسته از احادیث که می گویند «لا المهدی الا عیسی بن مریم» نمی توان اعتماد کرد و آن را قبول کرد.

نتیجه گیری

همه مسلمانان از هنگام طلوع اسلام به روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله که بشارت داده در آخرالزمان فردی از اهل بیتش ظهور می کند باور و اعتقاد دارند؛ بنابراین مسئله مهدی موعود علیه السلام، مسئله ای اسلامی است و مسلمانان در اصل اعتقاد به آن اجماع و اتفاق نظر دارند. اصل این اعتقاد برگرفته از روایاتی است که فرق اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. در آن روایات، اصطلاحات و شاخصه های مختلفی برای مهدویت و شخص امام مهدی علیه السلام گفته شده است؛ عناوین و اصطلاحاتی چون فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و... غیبت و ظهور، عدالت گستری و... شناخت این اصطلاحات و شاخصه ها علاوه بر آنکه در فهم روایات و استفاده بهینه از آنها دارای کارکرد است، می تواند با روان سازی تبادل اطلاعات در حوزه مطالعات مهدوی، به حل مسائل کمک کند و اطلاعات مناسبی را در اختیار مراکز مهدوی پژوه و محققان و پژوهشگران در این حوزه قرار دهد و در نتیجه هم در تعمیق مباحث مهدویت کمک کند و هم در وقت و هزینه صرفه جویی نماید؛ از این رو از نتایج مهم این تحقیق آن است که از «مدیریت دانش» می توان برای مطالعات مهدوی به عنوان یکی از حوزه های دانشی، کمک گرفت و از آن برای کارایی و بهبود اثربخشی مطالعات مهدوی می توان بهره جست.

فهرست منابع

١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم. (١٤٢٠ق). منهاج السنه النبويه. بيروت: دار الكتب العلميه.
٢. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد. (١٤٢٨ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه (چاپ اول). بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد. (١٤٢٨ق). القول المختصر في علامات المهدي المنتظر (چاپ اول). دمشق: دار التقوى.
٤. ابن حماد، نعيم مروزي. (١٤٢٣ق). الفتن (چاپ دوم). بيروت: دارالكتب العلميه.
٥. ابن حنبل، احمد بن محمد. (١٤١٦ق). مسند احمد بن حنبل (چاپ اول). بيروت: مؤسسه الرساله.
٦. ابن ماجه، محمد بن يزيد. (١٤١٨ق). سنن (چاپ اول). بيروت دارالجليل.
٧. ابى داود، سليمان بن اشعث. (١٤٢٠ق). سنن ابى داود (چاپ اول). مصر: دارالحديث.
٨. بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤١٠ق). صحيح البخارى (چاپ دوم). مصر: وزاره الاوقاف.
٩. ترمذى، محمد بن عيسى. (١٤١٩ق). جامع الترمذى (تحقيق و شرح: شاکر، احمد محمد، چاپ اول). مصر: دار الحديث.
١٠. العباد، عبد المحسن. (١٣٨٨). عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المنتظر. مجله: الجامعه الاسلاميه، مدينه منوره، ٣(١)، صص ١-١٢٥.
١١. جوينى، ابراهيم بن محمد. (١٣٩٨ق). فرائد السمطين. بيروت: مؤسسه المحمودى.
١٢. الحاکم النيشابورى، الحافظ ابو عبدالله. (١٤١٨ق). المستدرک على الصحيحين فى الحديث (چاپ اول). بيروت: دارالمعرفه.
١٣. حسن خان القنوجى، محمد صديق. (١٤٢١ق). الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة (چاپ اول). بيروت: دار ابن حزم.

۱۴. سلیمان القندوزی. (۱۴۲۲ق). ینابیع المودة لذوی القربی (چاپ دوم). تهران: دارالاسوه.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۸۵). العرف الوردی فی اخبار المهدی (چاپ اول). تهران: مجمع التقریب.
۱۶. شهیدی، جعفر. (۱۳۷۸). زندگانی امام صادق علیه السلام (چاپ سوم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. شوشتری، محمدتقی. (۱۳۹۶ق). مستدرک الاخبارالدخيلة (چاپ اول). تهران: مکتبه الصدوق.
۱۸. صبان، محمد بن علی. (۱۹۹۰م). اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین. بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الکبیر (چاپ دوم). قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۲۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف. (۱۳۶۲). البیان فی اخبار الصاحب الزمان (چاپ دوم). تهران: دار احیاء التراث.
۲۱. مسلم. (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم (چاپ اول). مصر: دارالحدیث.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۲۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی. (۱۴۲۰ق). عقد الدرر فی اخبار المنتظر (چاپ دوم). قم: مسجد جمکران.
۲۴. نصیبی، محمد بن طلحه. (۱۴۱۹ق). مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (چاپ اول). بیروت: مؤسسه البلاغ.

References

1. Abu Dawud al-Sijistani. (1420 AH). *Sunan Abu Dawood*. Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
2. al-Balkhi al-Qunduzi, S. (1422 AH). *Yanabi al-Muwadda* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Oswa. [In Arabic]
3. al-Bukhari. (1410 AH). *Sahih al-Bukhari* (2nd ed.). Egypt: Ministry of Endowments. [In Arabic]
4. al-Hakim al-Nishapuri. (1418 AH). *al-Mustadrak 'ala' al-Sahihayn*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
5. al-Juwayni, I. (1398 AH). *Fara'id al-Simtayn*. Beirut: Mahmoudi Institute. [In Arabic]
6. al-Nasibi, M. (1419 AH). *Matalib al-su'ul fi Manaqib al-Rasul*. Beirut: al-Balaghah Institute. [In Arabic]
7. al-Suyuti, J. (1385 AP). *al-'Arf al-Wardi fi Akhbar al-Mahdi*. Tehran: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought. [In Arabic]
8. al-Tabarani. (1415 AH). *al-Mu'jam al-Kabir Tabarani* (2nd ed.). Cairo: Ibn Taymiyyah School. [In Arabic]
9. al-Tirmidhi. (1419 AH). *Jami' al-Tirmidhi* (Sh. Ahmad Mohammad, Ed.). Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
10. Ganji Shafe'ei, M. (1362 AP). *Statement in the news of the owner of time* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
11. Hassan Khan al-Qanuji, M. S. (1421 AH). *Broadcasting of what was and what is in my hands*. Beirut: Dar Ibn Hazm. [In Arabic]
12. Ibn Hajar al-Haytami. (1428 AH). *al-Sawa'iq al-Muhriqah*. Beirut: al-Risalah Institute. [In Arabic]
13. Ibn Hajar al-Haythami. (1428 AH). *al-Qawl al-Mukhtasar fi `Alamat al-Mahdi al-Muntazar*. Damascus: Dar al-Taqwa. [In Arabic]
14. Ibn Hammad, N. (1423 AH). *al-Fitan* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]

15. Ibn Hanbal, A. (1416 AH). *Musnad Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: al-Risala. [In Arabic]
16. Ibn Majah. (1418 AH). *Sunan ibn Majah*. Beirut: Dar al-Jalil. [In Arabic]
17. Ibn Taymiyyah. (1420 AH). *Minhaj as-Sunnah an-Nabawiyyah*. Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]
18. al-'ibad, A. M. (1388). *Islamic Society*, 3(1), pp. 1-125. [In Arabic]
19. Moqaddasi Shafi'i, Y. (1420 AH). *Aqd al-durar fi akhbar al-Muntazar* (2nd ed.). Qom: Jamkaran Mosque. [In Arabic]
20. Motahhari, M. (1395 AP). *Collection of works*. Qom: Sadra. [In Persian]
21. Muslim ibn al-Hajjaj. (1412 AH). *Sahih Muslim*. Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
22. Saban, M. (1990). *As'af al-Raghebin fi sirah al-Mustafa and the fazail Ahl al-Bayt al-Taheerin*. Beirut: the publishing company for distribution and publication. [In Arabic]
23. Shahidi, J. (1378 AP). *Life of Imam Sadiq* (3rd ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
24. Shushtari, M. T. (1396 AH). *Mustadrak al-Akhbar al-Dakhila*. Tehran: Sadiq School. [In Arabic]